**٢ - مظاهر الهیّه جامع عبودیّت و الوهیّت هر دو اند**

 وچون ما بین خلق و حق و حادث و قدیم و واجب و ممکن بهیچوجه ربط و مناسبت و موافقت ومشابهت نبوده و نیست لهذا در هر عهد و عصر کینونت ساذجی را در عالم ملک و ملکوت ظاهر فرماید و این لطیفه ربانی و دقیقه صمدانی را از دو عنصر خلق فرماید عنصر ترابی ظاهری و عنصر غیبی الهی و دو مقام در او خلق فرماید مقام حقیقت که مقام لا ینطق الا عن الله ربه است که در حدیث میفرماید لی مع الله حالات انا هو و هو انا الا انا انا و هو هو و همچنین قف یا محمد انت الحبیب و انت المحبوب و همچنین میفرماید لا فرق بینک و بینهم الا انهم عبادک و مقام دیگر مقام بشریت است که میفرماید ما انا الا بشر مثلکم و قل سبحان ربّی هل کنت الا بشراً رسولاً و این کینونات مجرده و حقایق منیره وسائط فیض کلیه اند و بهدایت کبری و ربوبیّت عظمی مبعوث شوند که تا قلوب مشتاقان و حقایق صافین را بالهامات غیبیّه و فیوضات لاریبیّه و نسائم قدسیّه از کدورات عالم ملکیه ساذج و منیر گردانند و افئده مقربین از زنگار حدود پاک و منزه فرمایند تا ودیعة الهیه که در حقایق مستور و مخفی گشته از حجاب ستر و پرده خفا چون اشراق آفتاب نورانی از فجر الهی سر بر آرد و علم ظهور بر اتلال قلوب و افئده بر افرازد و از این کلمات و اشارات معلوم و ثابت شد که لابد در عالم ملک و ملکوت باید کینونت و حقیقتی ظاهر گردد که واسطه فیض کلیّه مظهر اسم الوهیّت و ربوبیّت باشد تا جمیع ناس در ظل تربیت آن آفتاب حقیقت تربیت گردند تا بمقام و رتبهٴ که در حقایق انسانیه مستودع است مشرف و فائز شوند - و از آنحضرت در لوحی است قوله الاعلی من الناس من انکر الغیب و منهم من انکر الشهود - الذی ینطق فی کل الاشیاء انه لا اله الا هو العزیز المختار

و از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است قوله المبین چون ما نظر بوجود میکنیم ملاحظه مینمائیم که وجود جمادی و وجود نباتی ووجود حیوانی و وجود انسانی کلاً و طراً محتاج بمربی هستند اگر زمینی مربی نداشته باشد جنگل میشود گیاه بیهوده میروید اما اگر دهقانی پیدا شود و زرعی نماید خرمنها بجهت قوت ذوی الارواح مهیا گردد پس معلوم شد که زمین محتاج بتربیت دهقان است اشجار را ملاحظه کنید اگر بی مربی بمانند بی ثمر میشوند و اگر بی ثمر مانند بیفائده اند اما اگر در تحت تربیت افتند آندرخت بی ثمر با ثمر شود و درختهای تلخ میوه بواسطهٴ تربیت و ترکیب و پیوند میوهٴ شیرین بخشد ... و همچنین در حیوانات ملاحظه نما که اگر حیوان تربیت شود اهلی گردد و چون انسان بی تربیت ماند حیوان گردد بلکه اگر او را بحکم طبیعت گذاری از حیوان پست تر شود و اگر تربیت کنی ملائکه گردد زیرا اکثر حیوانات ابناء نوع خود را نخورند اما انسان در سودان در اواسط افریقا ابناع نوع خویشرا بدرد و بخورد پس ملاحظه کنید که تربیت است که شرق و غرب را در ظل حکم انسان میآورد تربیت است که این همه صنایع عجیبه را ظاهر میکند تربیت است که این علوم و فنون عظیمه را ترویج مینماید تربیت است که این اکتشافات و مشروعات جدیده را مینماید و اگر مربی نبود بهیچوجه اینگونه اسباب راحت و مدنیت و انسانیت فراهم نمیشد اگر انسانیرا در بیابانی بگذاری که ابناء نوع خویشرا نبیند شبهه نیست که حیوان محض گردد پس معلوم شد که مربی لازم است لکن تربیت بر سه قسم است تربیت جسمانی تربیت انسانی و تربیت روحانی اما تربیت جسمانی بجهت نشو ونمای این جسم است و آن تسهیل معیشت و تحصیل اسباب راحت و رفاهیت است که حیوان با انسان در آن مشترک اند و اما تربیت انسانی عبارت از مدنیت است و ترقی یعنی سیاست و انتظام و سعادت و تجارت و صنعت و علوم و فنون و اکتشافات عظیمه و مشروعات جسمیه که مدار امتیاز انسان از حیوان است و اما تربیت الهیه تربیت ملکوتی است و آن اکتسابات کمالات الهیه است و تربیت حقیقی آن است زیرا درینمقام انسان مرکز سنوحات رحمانیه گردد و مظهر لنعملن انسانا علی صورتنا و مثالنا شود و آن نتیجه عالم انسانی است حال ما یک مربی میخواهیم که هم مربی جسمانی و هم مربی انسانی و هم مربی روحانی گردد که حکم او در جمیع مراتب نافذ باشد اگر کسی بگوید که من در کمال عقل و ادراکم و محتاج بآن مربی نیستم او منکر بدیهیات است مثل طفلی که بگوید من محتاج تربیت نیستم بعقل و فکر خود حرکت مینمایم و کمالات وجود را تحصیل میکنم و مثل آنست که کوری گوید من محتاج بچشم نیستم چونکه بسیار کوران هستند که گذران میکنند پس واضح و مشهود است که انسان محتاج به مربی است این مربی بیشک و شبهه باید در جمیع مراتب کامل و ممتاز از جمیع بشر باشد چه اگر مثل سایر بشر باشد مربی نمیشود علی الخصوص که باید هم مربی جسمانی باشد و هم مربی انسانی و هم مربی روحانی یعنی نظم و تمشیت امور جسمانی دهد و هیئت اجتماعیه تشکیل کند تا تعاضد و تعاون در معیشت حاصل گردد و امور جسمانیه در جمیع شئون منظم و مرتب شود و همچنین تأسیس تربیت انسانی کند یعنی باید عقول و افکار را چنان تربیت نماید که قابل ترقیات کلیه گردد و توسیع علوم و معارف شود و حقایق اشیاء و اسرار کائنات و خاصیات موجودات کشف گردد و روز بروز تعلیمات و اکتشافات و مشروعات ازدیاد یابد و از محسوسات استدلال و انتقال بمعقولات شود و همچنین تربیت روحانیه نماید تا عقول و ادراک پی بعالم ما وراء الطبیعه برد و استفاضه از نفحات مقدسه روح القدس نماید و بملاء اعلی ارتباط یابد و حقایق انسانیه مظاهر سنوحات رحمانیه گردد تا اینکه جمیع اسماء و صفات الهی در مرآت حقیقت انسان جلوه کند و آیهٴ مبارکه لنعملن انسانا علی صورتنا و مثالنا تحقق یابد و این معلوم است که قوّه بشریه از عهده چنین امر عظیم بر نیاید و بنتایج فکریه تکفل چنین مواهب نتوان نمود شخص واحد چگونه تأسیس این بنیان رفیع بی ناصر ومعین تواند پس باید قوّهٴ معنویه ربانیه تأیید کند تابتواند از عهده این کار بر آید یک ذات مقدس عالم انسانی را زنده کند و هیئت کرهٴ ارض راتغییر دهد و عقول را ترقی بخشد و نفوس را زنده نماید و تأسیس حیات جدید کند و اساس بدیع وضع نماید نظم عالم دهد و ملل و امم را در ظل رأیت واحده آرد خلق را از عالم نقائص و رذائل نجات دهد و بکمالات فطریه و اکتسابیه تشویق و تحریص نماید البته این قوّه باید قوّه الهیه باشد تا از عهده این کار بر آید باید بانصاف ملاحظه کرد اینجا مقام انصاف است امری را که جمیع دول و ملل عالم با جمیع قوی و جنود ترویج نتوانند و اجراء نکنند یک نفس مقدس بی ناصر و معین اجرا نماید آیا این بقّوت بشریه ممکن است لا والله

و قوله العزیز جمیع اسرار کائنات در انسان موجود است پس اگر در ظل تربیت مربی بیفتد و تربیت شود جوهر الجواهر گردد نورالانوار شود روح الارواح گردد مرکز سنوحات رحمانیه شود مصدر صفات روحانیه گردد مشرق انوار ملکوتی شود مهبط الهامات ربانی گردد و اگر چنانچه محروم بماند مظهر صفات شیطانی گردد جامع رذائل حیوانی شود مصدر شئون ظلمانی گردد این است حکمت بعثت انبیاء بجهت تربیت بشر تا این زغال سنگ دانه الماس شود و این شجر بی ثمر پیوند گردد و میوه در نهایت حلاوت و لطافت بخشد ... مظاهر مقّدسه الهیه مرکز انوار حقیقت اند و منبع اسرار و فیوضات محبت تجلی بر عالم قلب و افکار نمایند و فیض ابدی بر عالم ارواح مبذول فرمایند حیات روحانی بخشند و بانوار حقایق و معانی درخشند روشنائی عالم افکار از آن مرکز انوار و مطلع اسرار است اگر فیض تجلی و تربیت آن نفوس مقّدسه نبود عالم نفوس و افکار ظلمت اندر ظلمت است و اگر تعالیم صحیحه آن مطالع اسرار نبود عالم انسانی جولانگاه اخلاق و اطوار حیوانی بود ... از جمله درین عصر الهی ملاحظه نما که چقدر ترقی در عالم عقول و افکار حاصل گردیده و حال بدایت اشراق است عنقریب ملاحظه شود که این فیوضات جدیده و این تعالیم الهیه اینجهان تاریک را نورانی نماید و این اقالیم غمگین را بهشت برین فرماید

و از آنحضرت در رسالهٴ سیاسیه است قوله الجلیل این - مشهود و واضح است که در طینت و فطرت جمیع موجودات قوت و استعداد ظهور دو نوع کمالات موجود یکی کمالات فطریه که من دون واسطه صرف ایجاد الهی است و دیگری کمالات اکتسابیه است که در ظل تربیت مربی حقیقی است در اعیان خارجه ملاحظه نمائید که در اشجار و ازهار و اثمار یک طراوت و لطافت فطریه که صرف موهبت الهیه است موجود و دیگری نضارت و حلاوت زائد الوصف است که بتربیت باغبان عنایت در آن مشهود چه اگر بحال خود گذاشته شود جنگل و آجام گردد گل و شکوفه نگشاید و ثمری نبخشاید و شایسته سوختن و افروختن گردد و لکن چون در ظل تربیت و عنایت مربی در آید بستان و گلستان شود چمن و گلشن گردد ازهار و اثمار برون آرد و بگل و ریاحین بیاراید بهمچنین جمعیت بشریهٴ هیئت جامعه انسانیه نیز اگر بحال خویش ترک شود چون حشرات محشور شود و در زمرهٴ بهائم و سباع محدود گردد درندگی و تیز چنگی و خونخوارگی بیاموزد و در آتش حرمان و طغیان بسوزد نوع انسان در دبستان آفاق کودکان سبق خوانند و از علل مزمنه سقیم و ناتوان هیاکل مقدسه انبیاء و اولیاء ادیب انجمن رحمان اند و طبیب شفا خانه حضرت یزدان بشیر عنایت اند و آفتاب فلک اثیر هدایت تا شعله نورانی کمال معنوی و صوری که در حقیقت زجاجی انسانی افسرده و مخمود است بنار موقدهٴ الهی بر افروزد و امراض مزمنه بعنایت فیض رحمانی و روح مسیحائی زائل گردد پس باین دلیل جلیل بوضوح پیوست که انجمن انسانی را تربیت و عنایت مربی حقیقی لازم و نفوس بشری را ضابط و رابط و مانع و رادع و مشّوق و سائق و جاذب واجب چه که باغ آفرینش جز بتربیت باغبان عنایت و فیوضات حضرت احدیّت و سیاست عادله حکومت آرایش و لطافت و فیض و برکت نیابد

و در توقیعی از حضرت نقطه است قوله الاعلی: بسم الله الرحمن الرحیم الحمد الله المتعالی عن ذکر الذات بالذات للذات و المتقدس عن ذکر الاسماء و الصفات اله فرد حی قیوم احدو ترصمد لم یزل و لم یکن معه من شئی و لا یزال انه هو کائن و لا یکون معه شیئی قد ابدع مبادی الاسماء و الصفات بظهور مشیّة و احدث شؤونات الابداع بتجلی ارادته و نسبها الی نفسه لظهور غنائه و کبریائیته ثم قد امر کل العباد بان یدعوه بتلک الاسماء و الصفات لیتلجلج الممکن الی غایة فیضه و یبلغ المفتقر الی منتهی حظه فسبحانه و تعالی کل الصفات لساحة قدس سبوحیته انک محض و کل الاسماء لجلال عّز قیومیته کذب صرف لم یصعد الی هواء عّز کبریائیته اعلی مشاعر جوهریات المجردات و لم ینزل بساحة فنائه اعلی مجرد ظهورات الممکنات و هو کما هو علیه فی عّز ذاته و علو صفاته لم یک فی خلقه له مثل و لا فی الامکان صفة و لا اسم سبحانه و تعالی عن وصف الواصفین و عن نعت الناعتین و الصلوة علی محمد مرکز دائرة الوجود فی العالمین و الظاهر عن الله و القائم فی مقامه فی کل عوالم الغیب و الشهادة مما ذکر فی الاسمین و حجب فی الرمزین و برز فی المقامین و استعلی فی الامرین و السلام علی مظاهر نفسه ائمة الدین و ارکان الیقین و مظاهر تجلیّات اسم الله المقتدر المسکین و ما نزل الیه فی بواطن آیات کتاب المبین اشهد انهم عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول و هم بامره یعلمون و انهم لا یستطیعون بشیء الا باذنه و هم من خشیته مشفقون و انما الرحمة علی الذین اتبعوا هم و اطاعوا امرهم و آمنوا بسرهم و علانیتهم بسر البارز عنهم و المستترفیهم ...

فاعلم ان ذات الازل هو اجل من ان یعرف بغیره او یوصف بسواه و لا یقع علیه من الخلق بشیء و انما الاسماء تدّل علی انفسها والصفات تحکی عن امثلتها و ان ذات علی مخلوق قد نسبه الله الی نفسه تشریفا له مثل الکعبة یقال له بیت الله و انه ذات الله الظاهر فی ملکوت الامرو الخلق کما اشار علی علیه السلام فی قوله حین سئل عنه عن مبادی العلل تلک صور عاریة عن المواد خالیة عن القوة و الاستعداد تجلّی لها بها فاشرقت و طالعها فتلألئت والقی فی هویتها مثاله فاظهر عنها افعاله و هو ذات الله العلیا و شجرة الطوبی و سدرة المنتهی من عرفها لن یشق ابدا و من جهلها ضل و غوی و قد کشف معنی ذلک الحدیث قوله ع انا الذات فی الذات للذات بالذات و انا ذات الذوات و معنی ذلک الحدیث فی قول الصادق ع تلک بیوت النور و قس الظهور و معدن الاشارة و احسن العبارة لا هی هو و لا هو غیرها و ان ذات علی لم یک ذات الله وان ذاته الظاهرة فی مقام الابداع هو ذات الذی نسب الی نفسه و هو ذات علی و ینطق بالشهادة علی ذلک کتاب الله حیث قال و یحذرکم نفسه و قد فسر الصادق ای یحذرکم ان لا تجعلوا محمدا مصنوعا و انه لو کان مصنوعا و لکان الذات محدثا مصنوعا و هذا هو الکفر الصراح و ثبت بالاجماع و آیة المباهلة ان علیا نفس رسول الله یجری علیه ما اجری الله فیه و انه ضؤ قد ذوت من الضوء الاول و ارادة قد حقق من مشیته الاولی و الیه الاشارة من قوله ص انا صاحب الازلیة الثانویة و قوله مخاطبا لسلمان و جندب ان معرفتی بالنورانیة معرفة الله و معرفة الله معرفتی و هذا هو الدین الخالص الذی امر الله به حیث قال و ما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین و ان معرفة الازل هو معرفته و معرفته هی معرفة الازل لان فی الامکان لا یمکن الا معرفته و الیه الاشارة قول آل الله من عرفکم فقد عرف الله و قول الامام نحن اسماء التی لا یعرف الله الا بسبل معرفتنا بنا عرف الله و بنا عبد الله و لو لانا ما عبد الله ... ما سألته عن قول المذکور ذات علی ممسوس بذات الله انه ذات مخلوق قد نسبه الله الی نفسه لتشریفه و ان من منتهی قربه به قد عبر بالاساس و الاجل الذات من ان یقارن خلقه او یعرفه عباده و هو کما قال لا یدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر

و در توقیعی دیگر است قوله الاعلی و اشار الی ذلک المقام قول الحجة علیه السلام فی دعائه الساطعة من ناحیة المقدسة حیث قال لا فرق بینک و بینه الا انهم عبادک و خلقک فتقها و رتقها بیدک بدئها منک عودها الیک اعضاد و اشهاد .

و از حضرت بهاءالله در کتاب ایقان است قوله الابهی از قبل دو مقام از برای شموس مشرقة از مشارق الهیه بیان نمودیم یکی مقام توحید و رتبه تفرید ... و مقام دیگر مقام تفصیل و عالم خلق و رتبه حدودات بشریه است ... در مقام توحید و علو تجرید اطلاق ربوبیت و الوهیت و احدیت صرفه و هویت بحته بر آن جواهر وجود شده و میشود زیرا که جمیع بر عرش ظهور الله ساکن اند و بر کرسی لطون الله واقف یعنی ظهور الله بظهورشان ظاهر و جمال الله از جمالشان باهر چنانچه نغمات ربوبیه ازین هیاکل احدیه ظاهر شد و در مقام ثانی که مقام تمیز و تفصیل و تحدید و اشارات و دلالات ملکیه است عبودیت صرفه و فقر بحت و فنای بأت ازیشان ظاهر است چنانچه میفرماید انی عبدالله و ما انا الا بشر مثلکم ... و اگر شنیده شود از مظاهر جامعه انی انا الله حق است و ریبی در آن نیست چنانکه بکرات مبرهن شد که بظهور و صفات و اسمای ایشان ظهور اله و اسم اله و صفة اله در ارض ظاهر این است که میفرماید و ما رمیت و اذ رمیت و لکن الله رمی و همچنین ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله ...و همچنین اگر بفرمایند نحن عباد الله این نیز ثابت و ظاهر است چنانچه بظاهر در منتهی رتبه عبودیت ظاهر شده اند احدی را یارای آن نه که بآن نحو از عبودیت در امکان ظاهر شود این است که از آن جواهر وجود در مقام استغراق در بحار قدس صمدی و ارتقاء بمعارج معانی سلطان حقیقی اذکار ربوبیت و الوهیت ظاهر شده اگر درست ملاحظه شود در همین رتبه منتهای نیستی و فنا در خود مشاهده نموده اند در مقابل هستی مطلق و بقای صرف که گویا خود را معدوم صرف دانسته اند و ذکر خود را در آنساحت شرک شمرده اند ... این است که آنچه بفرمایند و هر چه ذکر نمایند از الوهیت و ربوبیت و نبوت و رسالت و ولایت و امامت و عبودیت همه حق است و شبههٴ در آن نیست .

و در لوحی از آنحضرت چنین مسطور است قوله الاعلی و چون ابواب عرفان و وصول بآن ذات قدم مسدود و ممنوع شد محض جود و فضل در هر عهد و عصر آفتاب عنایت خود را از مشرق جود و کرم بر همه اشیاء مستشرق فرموده و آنجمال عز احدیه را از ما بین بریه خود منتخب نموده بخلعت تخصیص مخصص فرموده لاجل رسالت تا هدایت فرماید تمام موجودات را بسلسال کوثر بیزوال و تسنیم قدس بیمثال تا جمیع ذرات اشیاء از کدورات غفلت و هوی پاک و مقدس شده بجبروت عز لقا که مقام قدس بقا است در آیند او است مرآت اولیه و طراز قدمیه و جلوه غیبیه و کلمه تامه و تمام ظهور و بطون سلطان احدیه و جمیع خلق را باطاعت او که عین اطاعة الله است مأمور فرموده تموجات ابحر اسمیه از اراده اش ظاهر و ظهورات یمایم صفتیه از امرش باهر و عرفان موجودات در وصف ممکنات از اول لا اول الی آخر لا آخر راجع باینمقام بوده و احدی را از اینمقام بلند اعلی که مقام عرفان و لقای آن شمس احدیه است تجاوز و ارتقاء ممکن نه چه که وصول بغیب لا یدرک بالبدیهه محال و ممتنع بوده پس تموجات آن بحر باطن در ظاهر این ظهور سبحانی مشهود و اشراقات آنشمس غیب از افق این طلوع قدس صمدانی من غیر اشاره طالع و ملحوظ و این کینونات مشرقه از صبح احدیت را بحجتی ظاهر فرموده که دون آن کینونات مشرقه مرسله از اتیان بمثل آن عاجز و قاصر بوده اند تا احدی را مجال اعراض و اعتراض نمانده چه که دون حجت واضحه و برهان لائحه حجت الهی و برهان عز صمدانی بر هیاکل انسانی تمام نبوده و نخواهد و لکن تخصیص آن حجت بآیات منزله و یا اشارات ظاهره و یا دون آن منوط و مشروط بارادة آن سلطان مشیت بوده و خواهد بود و منوط و معلق باراده دون آن نبوده .

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

قال الشیخ فی آخر الشفاء رأس الفضائل عفة و حکمة و شجاعة و من اجتمعت له منها الحکمة النظریه فقد سعد و فاز معذلک بالخواص النبویه و کاد یصیر ربا انسانیا و یکاد ان تحل عبادته بعد الله تعالی و هو سلطان الارض و خلیفة الله فیها (کشکول شیخ بهائی)

فی الدعاء الرجبیة و بآیاتک و مقاماتک التی لا تعطیل لها فی کل مکان یعرفک بها من عرفک لا فرق بینک و بینها الا انهم عبادک و خلقک ...بهم ملأت و سماؤک و ارضک حتی ظهر ان لا اله الا انت الخ و اشار الصادق الیهم بقوله لنا مع الله حالات نحن فیها هو و هو نحن و هو هو و نحن نحن و فی روایة الا انه هو هو و نحن نحن و قال امیر المؤمنین فی خطبة یوم الغدیر و الجمعة فی حق محمد ص استخلصه فی القدم علی سائر الامم علی علم منه الی ان قال و انتجبه آمرا و ناهیا عنه اقامه فی سائر عالمه فی الاداء مقامه اذ کان لا - تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و لا تحویه خواطر الافکار و لا تمثله غوامض الظنون فی الاسرار و لا اله الا هو الملک الجبار (شرح زیارة شیخ احسائی)

قال الصدوق رحمه الله وجه الله انبیاؤه و حججه ... روی عن ابی الصلت عن الرضا ع قال قلت یابن الرسول الله ما معنی الخیر الذی رووه ان ثواب لا اله الا الله ثواب النظر ای وجه الله فقال ص من وصف الله بوجه کالوجوه فقد کفرو لکن وجه الله انبیاؤه و رسله و حججه و الذین بهم یتوجه الی الله و الی دینه و النظر الی انبیاء الله و رسله و حججه فی درجاتهم ثواب عظیم للمؤمنین یوم القیامة (مجمع البحرین)